



پوشاک و آداب زندگی
پایه اول علوم انسانی

تاریخ

- بانویی فرمانروا در دودمان صفویه / دکتر منوچهر پارسا دوست
- سخنانی اجمالی دربارهٔ مشروطیتی که پا نگرفت / ایرج افشار

در دودمان صفویان دو بانوی مقتدر، بدون آنکه عنوان پادشاهی داشته باشند، چون پادشاه به فرمانروایی پرداختند. یکی از آنان پریخان خانم بود. او دومین دختر شاه تهماسب اول بود و در رجب ۹۵۵ هـ در حوالی اهر به دنیا آمد.^۱ شاه تهماسب به برادرش بهرام میرزا که تا پایان عمرش در ۹۵۶ هـ نسبت به او وفادار مانده بود علاقه خاص داشت. او پس از مرگ برادرش فرزندان او را مورد حمایت قرارداد و بدیع الزمان میرزا - کوچکترین پسر بهرام میرزا - را فرزند خود خواند و پریخان خانم را در ۹۶۵ هـ هنگامی که به سال هجری قمری ده سال داشت - به عقد ازدواج وی در آورد. شاه بدیع الزمان میرزا را در همان سال حاکم سیستان کرد و او را روانه آن ولایت نمود. ولی چون او از میان هشت دخترش، پریخان خانم را بیش از همه دوست داشت^۲ از رفتن او به سیستان همراه شوهرش خودداری کرد. شاه او را تا پایان عمر خود در ۱۵ صفر ۹۸۴ هـ نزد خود در قزوین نگه داشت و قریب ۱۹ سال مانع گردید که او به نزد شوهرش برود. پس از

۱- قاضی احمد پسر محمد غفاری کاشانی، تاریخ جهان آراء، کتابفروشی حافظ، تهران، ۱۳۴۳، صفحه

۲۹۷ و قاضی احمد پسر شرف الدین حسینی قمی، خلاصه التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، انتشارات

دانشگاه تهران، جلد اول، تهران، مهر ۱۳۵۹، صفحه ۳۷۷

۲- احمد قمی، صفحه ۳۹۷

آنکه بدیع‌الزمان میرزا با پسر هفت ساله‌اش به نام بهرام میرزا به دستور شاه اسماعیل دوم در ۵ محرم ۹۸۵ هکشته شد^۱ پریخان خانم همچنان در قزوین به اقامت خود ادامه داد و تا پایان عمرش در آن شهر به سر برد.

پریخان خانم بانویی باهوش، زیرک، مدیر و قدرت دوست بود. او که «عاقله روزگار^۲» و به «غایت عاقله بود^۳» همواره مورد مشورت پدر قرار می‌گرفت و نزد او «معزز و گرامی و به غایت معتبر بود.^۴» شاه تهماسب چنان به درستی رأی و صحت نظر پریخان خانم اعتقاد داشت که «در سوانح امور جزیبی و کلی و ملک‌ی و مالی به صلاح و صوابدید او عمل می‌نمود و تماس مهمات سرکار پادشاهی از لوازم شروط سیاست و جهانداری و قواعد رسوم سلطنت و بختیاری را به استخاره و استشاره آن ملکه عاقله قرار داد و بی‌وقوف و شعور او هیچ اراده‌ای از قوت به فعل نمی‌آورد.^۵» اسکندر بیگ مورخ برجسته صفویان تصریح می‌کند پریخان خانم «به وفور عقل و دانش... در خدمت والد... صاحب رای و مشورت و محسود اقوان بود.^۶» او که «گنجینه اسرار شاهی^۷» و همواره نزد پدر و مشاور او بود احترام و توجه امیران گردنکش قزلباش را نیز به خود جلب کرده بود. آنان برای انجام تقاضاهای خود به او متوسل می‌شدند و او در اجابت آنها و جلب موافقت پدر اقدام می‌نمود.

اسماعیل میرزا پسر دوم شاه تهماسب که در ۱۸ ذیحجه ۹۴۳ ه به دنیا آمده بود^۸ جوانی دلیر و جنگاور و در نبردهای با ترکان عثمانی پیروزیهایی درخشان به دست آورده بود. ولی او بر

۱- ملک شاه حسین سیستانی، احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴، صفحه ۱۹۱. قاضی احمد قمی اول محرم ۹۸۵ می‌نویسد، صفحه ۶۴۴

۲- اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، جلد ۱، تهران ۱۳۷۷، صفحه ۲۹۶.

۳- ملا جلال الدین منجم، تاریخ عباسی، به کوشش سیف الله وحیدنیا، انتشارات وحید، تهران ۱۳۶۶، صفحه ۲۷

۴- اسکندریبگ، صفحه ۲۱۹

۵- محمود افراشته‌ای نظری، تفاوت‌الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۰، صفحه ۷۰

۶- اسکندریبگ، صفحه ۱۹۶

۷- محمدیوسف واله اصفهانی، خلدبرین، ایران در روزگار صفویان، به کوشش میرهاشم محدث، از انتشارات موقوفه محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۷۲، صفحه ۳۸۳

۸- احمد قمی، صفحه ۲۶۶، مورخان صفوی سالهای متفاوتی را اعلام داشته‌اند ولی تاریخ تولد در متن نزدیک به صحت است.



● دکتر منوچهر پارسادوست (عکس از علی دهباشی)

خلاف پدرش که متعصب مذهبی و از ارتکاب امور خلاف شرع که در جوانی به آنها می‌پرداخت توبه کرده بود جوانی «لوند پیشه»^۱ بود و بی‌توجه به تعصب مذهبی پدر و اصرار او در رعایت موازین شرع «سررشته ادب و آداب را از کف داده به خلاف رضای پادشاهی، ابواب ارتکاب بعضی از مناهای بر روی خود گشوده بود»^۲ چون رفتار او «مرضی خاطر»^۳ شاه تهماسب نبود شاه او را از پایتخت دور کرد و در ۹۶۳ هـ به حکومت هرات گماشت. او که جوانی قدرت دوست و از مرکز قدرت دور شده بود در هرات به اموری پرداخت که شاه تهماسب را نسبت به نیات او برای رسیدن به تاج و تخت بدگمان نمود. شاه که مانند هر فرمانروای خودکامه به حفظ قدرت و مصون داشتن آن از هرگونه خطر حساس و بی‌گذشت بود، او را در شعبان ۹۶۴ هـ در قلعه مخوف قهقهه در ناحیه بافت از توابع مشکین شهر که بر فراز کوه بلندی ساخته شده بود زندانی کرد. شاه تهماسب با توجه به محبوبیت اسماعیل میرزا در میان قزلباشان و علاقه‌ای که به فرزند دلاور خود داشت برخلاف رویه معمول او را نکشت ولی تا پایان عمرش او را در آن زندان نگه داشت و از آزاد کردن او خودداری نمود.

۲- والد اصفهانی. صفحه ۵۰۹

۱- همان کتاب، صفحه ۳۷۹

۳- اسکندریبگ، صفحه ۲۱۵

شاه تهماسب در ۲ رجب ۹۸۲ هـ بیمار گردید و این بار بیماری او به درازا کشید. او بیش از دو ماه در بستر بیماری ماند و در این مدت دو بار حال وی به وخامت گرایید و با خطر مرگ رو به رو شد. چون شاه تهماسب تا آن زمان جانشین خود را تعیین نکرده بود و در سالهای پایانی پادشاهی کشور را با بی‌کفایتی اداره می‌کرد، سران برجسته قزلباش و بزرگان دربار خودسرانه و در زمان زنده بودن او به انتخاب جانشینش پرداختند. شاه تهماسب در هنگام مرگ دارای نه پسر بود. محمدمیرزا پسر ارشدش که در ۹۳۸ هـ در تبریز به دنیا آمده بود^۱، دچار آبله شده و دید چشمهایش آسیب جدی دیده بود. با توجه به نظریه‌های متفاوتی که در این مورد ابراز شده است می‌توان گفت او کاملاً کور نبوده و اندکی از بینایی برخوردار بوده است.^۲ سران قزلباش او را به جهت ضعف بینایی شایسته پادشاهی و به انقیاد آوردن «طوایف سرکش قزلباش»^۳ نمی‌دانستند. پس از او اسماعیل میرزا و سپس حیدر میرزا بزرگترین پسران شاه تهماسب بودند. گروهی از سران قزلباش با آنکه اسماعیل میرزا در قلعه قهقهه زندانی بود با یاد دلاوریهایش در نبردهای با تورکان عثمانی طرفدار جانشینی او و گروه دیگر خواهان جانشین حیدر میرزا بودند.

حیدر میرزا بعد از اسماعیل میرزا بزرگترین پسر شاه تهماسب بود. او در ۱۳ ذی‌عده ۹۶۳ هـ در قزوین به دنیا آمد^۴ و مانند پریخان خانم چون مورد توجه و علاقه پدر بود همیشه در قزوین اقامت داشت. حیدر میرزا جوانی باهوش و خوشرفتار بود و طبق گزارش آلساندری سفیر و نیز در دربار شاه تهماسب به سنای آن کشور، در شورای پادشاهی که با حضور شاه تشکیل می‌شد به

۱- حسن روملو، احسن التواریخ، تصحیح چارلس نارمن سیدن، چاپ کلکته، ۱۹۳۱ میلادی، صفحه ۴۶۹. احمد قمی، صفحه ۲۱۹.

۲- اسکندریبگ در صفحه‌های ۱۹۵ و ۲۰۵ محمدمیرزا را کور معرفی می‌کند. احمد قمی می‌نویسد در بینایی وی «اندک ضعفی» وجود داشت، صفحه ۶۵۶. به نوشته واله اصفهانی او دارای «ضعف بصر» بود، صفحه‌های ۵۴۸ و ۵۴۹. اروج بیگ بیات که در سپاه او می‌جنگید می‌نویسد او «مبتلا به نابینایی بود که گاه کاملاً و گاه بعضاً عارض او می‌گشت». *دون ژوان ایرانی با حواشی از، گی لسترینج*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۸، صفحه ۱۶۲. طبق نظر یکی از سفیران بیگانه که او نیز محمدمیرزا را در قزوین دیده بود او کاملاً کور نبود. او اگر به پایین نگاه می‌کرد چیزی نمی‌دید «اما وقتی به بالا می‌نگریست همه چیز را به آسانی می‌دید». *تاریخ کشیشان کوملی*. جلد ۱، صفحه ۵۹، نقل از ابوالقاسم طاهری، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، کتابهای جیبی، تهران ۱۳۴۹،

۳- اسکندریبگ، صفحه ۱۹۵

صفحه ۲۵۹

۴- احمد قمی، صفحه ۶۰۶. اسکندریبگ تاریخ تولد حیدر میرزا را ۹۶۲ هـ اعلام می‌دارد، صفحه ۲۱۶

عنوان «نایب پدرش»^۱ شرکت می نمود. شاه تهماسب به زر و زن، حریم و علاقه مند بود.^۲ او بیست سال آخر پادشاهی دراز مدت خود را از دولتخانه و حرمسرا بیرون نیامد. او در آن سالها به علت پیری و زیاده روی در زن با رگی فرسوده و توانایی او برای اداره کشور کاهش یافته بود. او به حیدرمیرزا علاقه خاص داشت و در مواردی که «بنفسه»^۳ قادر به درک و حل مشکلی نبود به او رجوع می کرد و حیدرمیرزا «به توجهات خاطر اشرف... بین الاخوان امتیاز داشت.»^۴ آلساندری که حیدرمیرزا را از نزدیک دیده است درباره او می نویسد: «حیدرمیرزا جته ای خرد و چهره ای جذاب و زیبا دارد و در فصاحت و زیبایی و ظرافت و سوارکاری ممتاز است و در نزد پدر سخت گرمی است... [او] هوشیار و خردمند است و در این سن و سال به حد کافی متین و موقر؛ چنین می نماید که از کار جهانداری آگاه است و می داند که دیگر پادشاهان چگونه ملک می رانند.»^۵

حیدرمیرزا در میان طایفه شیخاوند - افراد خاندان شیخ صفی الدین و از منسوبان شاهان صفوی - پرورش یافته و معصوم بیگ صفوی، بزرگ طایفه شیخاوند، وکیل و نایب شاه و صاحب بالاترین مقام درباری لله او بود. پس از کشته شدن معصوم بیگ هنگام زیارت حج در ۹۷۶ هـ شاه تهماسب پسر او صدرالدین را لله حیدر میرزا کرد. صدرالدین که بزرگ طایفه شیخاوند بود با افراد طایفه خود از جانشینی حیدرمیرزا حمایت می نمود.

طایفه استاجلو در سالهای پایانی پادشاهی شاه تهماسب بیشترین اعتبار و مزیتها را نسبت به سایر طایفه های قزلباش در دربار داشت. امیران آن «رکن رکن دولت»^۶ و گروهی از آنان دارای «رتبه امارت و صاحب طبل و علم و جیش و لشکر و تیولات معتبر بودند.» حسین بیگ یوزباشی بزرگ آن طایفه با کلیه سران استاجلو هواخواه جانشینی حیدرمیرزا بود. چون مادر حیدرمیرزا گرجی بود، علی بیگ گرجی دایی حیدرمیرزا و زال بیگ گرجی که جنگاوری نیرومند و قوی بازو خواهرش از همسران شاه تهماسب و مسئول حمام شاه بود با سایر گرجیان از

۱- سفرنامه ونیزیان در ایران، شش سفرنامه، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۴۹، صفحه ۴۴۲ و ترجمه عبدالحسین نوایی در، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، نشر هما، تهران ۱۳۶۴، صفحه ۱۷۱

۲- فاروق سومر، نقش ترکان اناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، نشر گستره، تهران ۱۳۷۱، صفحه ۸۶، سفرنامه ونیزیان، صفحه ۴۳۹ و ترجمه عبدالحسین نوایی، در ایران و جهان... صفحه ۱۶۸

۳- اسکندری بیگ، صفحه ۲۱۶

۴- همان کتاب، همان صفحه

۵- سفرنامه های ونیزیان، صفحه ۲۳۷

۶- اسکندر بیگ، صفحه ۱۹۵

پادشاهی حیدر میرزا پشتیبانی می نمودند. دختر خلیفه انصار قرا داغلو حاکم قلعه قهقهه که اسماعیل میرزا در آن زندانی بود همسر زال بیگ، و دختر فرخ زاد بیگ ایشیک آقاسی باشی - در مقام وزیر دربار امروز - و بزرگ طایفه قرا داغلو همسر خلیفه انصار بود و آنان حامی حیدر میرزا بودند. حمزه سلطان تالش، امیر افراد تالش - تنها قوم ایرانی که در سپاه شاه اسماعیل اول بنیانگذار دودمان صفویان از آغاز قیام او حضور داشت - از حیدر میرزا حمایت می کرد.

بجز طایفه های استا جلو و قرا داغلو، سایر طایفه های مهم قزلباش مانند روملو، افشار، ترکمان، تکلو، قاجار، ورساق و بیات طرفدار پادشاهی اسماعیل میرزا، زندانی قلعه قهقهه بودند. بزرگ هواخواهان اسماعیل میرزا، حسینقلی خلفاروملو بود. او با داشتن مقام خلیفه الخلفا بر کلیه خلیفه ها - مسئولان گروهی از صوفیان و معمولاً مسئولان صوفیان یک ناحیه - و عموم صوفیان قزلباش که در آن زمان حدود ۱۰۰۰۰ نفر آنان در قزوین به سر می بردند ریاست و حکمروایی داشت و طایفه روملو نیز از او متابعت می کرد.

مهمترین عضو خاندان شاهی که از جانشین اسماعیل میرزا حمایت می کرد پریخان خانم بود. او که در امیران قزلباش نفوذ وافر داشت و همواره مورد مشورت پدر قرار می گرفت، تقرب حیدر میرزا را نزد شاه تهماسب و موقعیت ممتاز او را در اداره امور کشور تاب نمی آورد. مادر پریخان خانم نیز چرکس بود و بین مادر او و مادر گرجی حیدر میرزا در حرمسرا و به طور کلی، میان چرکسان و گرجیان دربار که از جایگاه برتری برخوردار بودند رقابت بود. به همین جهت، شمشال سلطان چرکس دایی پریخان خانم طرفدار اسماعیل میرزا بود و سلیمان میرزا برادر پریخان خانم نیز از خواهرش حمایت می کرد.

با وخامت بیماری شاه تهماسب که دوبار مشرف به موت شد اختلاف بین دو گروه عمده دربار شدت گرفت و میان آنان «خصومت و نزاع چند نوبت واقع شد.»^۱ چون مرگ شاه پیش بینی می شد، به نوشته ملا جلال منجم، سران هواخواه حیدر میرزا، حسین بیگ یوزباشی، علی بیگ و زال بیگ گرجی و مرادخان استاجلوسفره چپی باشی متفقاً نامه ای به خلیفه انصار قرا داغلو حاکم قلعه قهقهه نوشتند و در آن نامه ضمن اعلام وخامت بیماری شاه، طرفداری خود را از جانشینی حیدر میرزا اعلام داشتند.^۲ آنان برای جلب همکاری قطعی خلیفه انصار قرا داغلو مهر فرخ زاد بیگ ایشیک آقاسی باشی پدر همسرش و بزرگ طایفه قرا داغلو را نیز بر آن نامه زدند. پریخان خانم از این نامه که در حکم قتل اسماعیل میرزا بود آگاه شد. او چون می دانست شاه

۱- حسن روملو، صفحه ۴۸۵. واله اصفهانی می نویسد امیران قزلباش «به کرات با یکدیگر از در

خصومت و شور و شر در آمدند»، صفحه ۳۷۴ -۲- ملا جلال، صفحه ۲۵

تهماسب موافق کشته شدن اسماعیل میرزا نیست موضوع نامه را به آگاهی پدرش رساند و او را نگران جان اسماعیل میرزا در قلعه قهقهه کرد. شاه تهماسب که از آن بیماری بهبودی یافته بود برای حفظ جان فرزندش تعدادی از قورچیان افشار را که از جنگاوران دلیر و از هواخواهان جدی اسماعیل میرزا بودند روانه قلعه قهقهه کرد.^۱ شاه تهماسب چون از محبوبیت اسماعیل میرزا در میان قزلباشان آگاه و نگران فرار او از قلعه بود همواره حاکم قلعه را از میان مخالفان او انتخاب می‌کرد. او با آنکه برای حفظ جان اسماعیل میرزا اقدام کرد ولی خلیفه انصار قوادغلو مخالف اسماعیل میرزا را برکنار نمود و او را همچنان در مقام حاکم قلعه نگه داشت.

شاه تهماسب پس از بهبودی با وجود آگاهی از دو دستگی سران قزلباش، اقدام آنان در تعیین جانشین وی در زمان حیاتش و بدون کسب نظر او، و ستیزه‌جویی آنان با یکدیگر، هیچ اقدامی در تنبیه امیران سرکش، تعیین جانشین و رفع اختلاف آنان با یکدیگر نکرد. او با آنکه پس از بهبودی بیش از ۱۹ ماه دیگر زنده ماند دو گروه متخاصم را همچنان رو در روی یکدیگر باقی گذاشت و از انتخاب جانشین، که قدرت اجرای تصمیمش را نیز در آن سالها نداشت خودداری کرد.

شاه تهماسب یک روز را به ناخن گرفتن و یک روز را در حمام گذراندن صرف می‌کرد. مورخ معاصر او که ۳۵ سال قورچی او - سوار نظام زبده و جنگاور - و در نبردهایش شرکت داشت می‌نویسد: «قاعده آن حضرت آن بود که یک روز ناخن می‌گرفت و یک روز دیگر از صبح تا شام در حمام می‌بود.^۲ او در صفر ۹۸۴ هجری به حمام رفت و طبق مرسوم مردان آن روزگار که تا چندی پیش نیز رواج داشت نوره استعمال کرد و این باز نوره برخلاف معمول «بعضی از اسافل بدن را سوزانیده مجروح ساخت»^۳ و «اندک عارضه‌ای عارض ذات همایون گردید.»^۴ پزشکان به مداوای او پرداختند. هیچکس از نزدیکان گمان فوت نمی‌کرد. پسرانش تا دیر وقت شب ۱۵ صفر بر بالین او بودند. نزدیک نیمه شب شاه همه آنان را بجز خیدرمیرزا که بر بالین او ماند دستور داد به «خانه‌های خود روند مرا تشویشی چنان نیست»^۵ ولی بعد از نیمه شب، چون نوره

- ۱- اسکندریبگ بدون ذکرنامه موافقان حیدرمیرزا تعداد قورچیان را ۱۲ نفر اعلام می‌کند. صفحه ۱۹۷.
- همچنین واله اصفهانی، صفحه ۳۸۵، ملاجلال تعداد آنان را ۶۰ نفر می‌نویسد. صفحه ۲۵.
- ۲- حسن روملو، صفحه ۲۰۰، واله اصفهانی با عبارت متفاوت آن را ذکر می‌کند. صفحه ۳۹۵
- ۳- اسکندریبگ، صفحه ۱۹۹
- ۴- واله اصفهانی، صفحه ۳۸۹
- ۵- اسکندر بیگ، صفحه ۶۳۵

زهرآلود بود - و به درستی معلوم نگردید چه کسانی به چنین کاری مبادرت ورزیدند^۱ حال شاه تهماسب رو به وخامت گذاشت و او در همان شب ۱۵ صفر ۹۸۴ هـ پس از ۵۳ سال و ۶ ماه و ۲۶ روز پادشاهی درگذشت.

حیدر میرزا که عملاً در مقام ولیعهد قرار داشت، صبح همان روز تاج پادشاهی بر سر نهاد و خود را پادشاه خواند. ولی در آن روز هوا خواهان وی خارج از دولتخانه بودند و امکان ورود به آن را نداشتند. هر روز گروهی از قورچیان نگرهبانی دولتخانه را به عهده داشتند. در آن روز، طبق برنامه تعیین شده «قورچیان روملو و افشار و قاجار و بیات و ورساق^۲» که همه از مخالفان حیدر میرزا و موافق اسماعیل میرزا بودند نگرهبانی دولتخانه را به عهده داشتند. حیدر میرزا متوجه اهمیت خطر گردید و خود را در میان مخالفانش تنها دید. در آن زمان پریخان خانم در دولتخانه بود و گرفتار شد. چون او و دایی وی شمشال سلطان چرکس و برادرش سلیمان میرزا از مخالفان شناخته شده حیدر میرزا بودند، پریخان خانم بر جان خود بیمناک گردید. او که زنی حيله گر بود خود را در دام یافت و رهایی از آن را در چرب زبانی و فریب برادرش دید. او به تحسین حیدر میرزا و اظهار اطاعت خود پرداخت و اطمینان داد از این پس مطیع و هواخواه او خواهد بود. او از برادرش تقاضای عفو کرد و گفت زنان «خفیف العقل اند. اگر از نقصان عقل و کوه خردی^۳» تقصیری از او سرزده است او را مورد بخشش قرار دهد. او سپس بی درنگ به پای حیدر میرزا افتاد و آن را بوسید و به مادر حیدر میرزا که حضور داشت گفت «گواه باش که در پای بوسی پادشاهی و مبارکباد جلوس اشرف هیچکس بر من سبقت ندارد^۴». پریخان خانم که فقط به فرار از دامی که در آن گرفتار شده بود می اندیشید و در زمره کسانی بود که برای رسیدن به مقصود از انجام هیچ عملی پروا ندارند برای جلب اطمینان حیدر میرزا به قرآن سوگند یاد کرد که اگر از دولتخانه بیرون برود دایی و برادر خود را که از مخالفان حیدر میرزا بودند با وی موافق سازد و آنان را به نزد وی آورد. حیدر میرزا که موافقت آنان را ضرور می شمرد به قول خواهرش که به قرآن نیز سوگند یاد نموده بود اطمینان کرد و به او اجازه خروج از دولتخانه داد. پریخان خانم پس از خروج از دولتخانه سوگند خویش را زیر پا گذاشت. چون زندگی و مرگ حیدر میرزا بسته

۱- ابونصر گیلانی پزشکی حاذق و مورد توجه خاص شاه تهماسب بود. چون او موافق حیدر میرزا بود مخالفانش شایع کردند که او زهر داخل نوره کرده است. ابونصر در روز کشته شدن حیدر میرزا در دولتخانه بود و او نیز کشته شد.

۲- حسن روملو، صفحه ۴۶۶. احمد قمی، صفحه ۶۰۱

۳- همان کتاب، همان صفحه

۴- اسکندری، صفحه ۲۹۶

به آن بود که کدام یک از موافقان یا مخالفان او زودتر وارد دولتخانه شوند، او کلیدهای باغچه حرم را که به دولتخانه راه داشت در اختیار شهمخال سلطان چرکس دایی خود قرار داد تا با گروه مخالفان حیدر میرزا زودتر از موافقانش وارد دولتخانه گردد و شاه بی یار و یاور را از میان بردارد. بازگشت پریخان خانم به درازا کشید و حیدر میرزا متوجه فریب خود و زودرس بودن خطر گردید. چون نگهبانان دولتخانه از ورود و خروج افراد جلوگیری می کردند، او خواجه بیگ برادر صدرالدین صفوی از موافقان خود را از راه آب به بیرون فرستاد تا حسین بیگ یوزباشی استاجلو و موافقانش خود را زودتر به دولتخانه برسانند. هر دو گروه پس از مذاکره های بی نتیجه برای رسیدن به توافق در انتخاب پادشاه، هنگام غروب روانه دولتخانه شدند. با آنکه نگهبانی آن شب با طایفه استاجلو بود نگهبانان قبلی، درهای دولتخانه را به روی آنان بستند و موافقان حیدر میرزا ناگزیر به نبرد با آنان و شکستن درهای دولتخانه شدند. از آن سوی، مخالفان حیدر میرزا با داشتن کلیدهای باغچه حرم به سهولت وارد آن گردیدند و حیدر میرزا را که به حرم سرا پناه برده بود دستگیر کردند و به قتل رساندند. زمانی که موافقان حیدر میرزا با رشادتهایی که ابراز داشتند به در حرم نزدیک شده بودند مخالفان حیدر میرزا سر بریده او را در میان آنان افکندند. موافقان حیدر میرزا پس از مشاهده سر بریده او متواری شدند، ولی اکثر آنان دستگیر گردیدند و به قتل رسیدند.

۱۷۵

پریخان خانم پس از کشته شدن حیدر میرزا عملاً زمام امور کشور را تا آمدن اسماعیل میرزا از قلعه قهقهه در دست گرفت. در آن مدت کلیه امور کشور به رای و تصمیم پریخان خانم انجام می گرفت و او بر کلیه امور و افراد تسلط داشت. هر روز شاهزادگان، بزرگان دربار و سران قزلباش به اتفاق حسینیقلی خلفا روانه کاخ پریخان خانم می شدند و «مهمات ضروری که در امور ملک و مال بود به عرض او می رسانیدند و احدی را احد و یاری آن نبود که از حکم و فرمان خانم تجاوز تواند کرد.»^۱ به دستور او حیدر سلطان جابوق ترکمان برای آوردن اسماعیل میرزا به قلعه قهقهه اعزام شد و برای تثبیت پادشاهی اسماعیل میرزا، طبق فرمان او کلیه شاهزادگان و امیران قزلباش در جمعه ۲۴ صفر ۹۸۴ هـ در مسجد جامع قزوین حضور به هم رساندند و میر مخدوم شریفی خطیب برجسته خطبه پادشاهی را به نام اسماعیل میرزا خواند.

اسماعیل میرزا در ۱۶ ربیع الاول ۹۸۵ هـ به قزوین رسید و چون ساعت برای ورود به دولتخانه سعد تشخیص داده نشد و او مانند اکثر شاهان صفوی خرافاتی بود، مدت ۱۴ روز در کاخ حسینیقلی خلفا به سر بود و پس از آن نیز مدتی در منزل شاهقلی سلطان یکان استاجلو امیر

الامرای هرات که پس از قطعی شدن پادشاهی اسماعیل میرزا مانند بسیاری از سران طایفه استاجلو به قتل رسیده بود اقامت گزید. در آن مدت با آنکه اسماعیل میرزا در قزوین اقامت داشت اکثر امیران قزلباش چون گذشته همچنان به کاخ پریخان خانم می آمدند. او دربار باشکوهی داشت و ملازمان دربارش همانند ملازمان دربار پادشاهی براساس نظم و ترتیب ویژه‌ای به نگرهبانی و خدمت اشتغال داشتند.

اسماعیل میرزا که به نام شاه اسماعیل دوم تاجگذاری کرد و پس از ۱۹ سال و ۶ ماه و ۲۱ روز در قلعه قهقهه زندانی بودن به تخت پادشاهی نشسته بود تحمل قدرت نمایی کسی را نداشت. او با آنکه حسینقلی خلفا بزرگ طایفه روملو و امیر برجسته موافقانش را از مقام خلیفه الخلفایی برکنار و کور کرد و در کشتار بی رحمانه شاهزادگان صفوی، سلیمان میرزا برادر اعیانی پریخان خانم را به قتل رساند از آسیب رساندن به او خودداری نمود. ولی او ابتدا امیران قزلباش را از رفتن به کاخ پریخان خانم منع کرد. چون پریخان خانم تعداد کثیری قورچی نگهبان و ملازم داشت او تعداد زیادی از آنان را اخراج کرد و برای کاستن از قدرت مالی پریخان خانم بسیاری از اموال و داراییهای او را ضبط نمود. او در ملاقات با پریخان خانم نیز باو بی سرودی رفتار کرد. پریخان خانم که در قبال کوششهایی که برای پادشاهی اسماعیل میرزای زندانی کرده بود انتظار توجه بیشتر و دخالت زیادتر در امور کشور داشت کینه او را به دل گرفت. شاه اسماعیل دوم که کوتاهترین مدت پادشاهی را در میان شاهان صفوی دارد در شب یکشنبه ۱۳ رمضان ۹۸۵ هـ پس از یکسال و شش ماه و ۲۲ روز پادشاهی «بی مقدمه بیماری، ناگهان»^۱ درگذشت. پزشکان دربار در معاینه جسد «احساس سم»^۲ نمودند. عقیده عموم آن بود چون شاه اسماعیل دوم، پریخان خانم را «خفیف و بی اعتبار»^۳ کرده بود او توسط کنیزان حرم وی را مسموم کرده است.

با مرگ ناگهانی شاه اسماعیل دوم، پریخان خانم قدرت و نفوذ گذشته را دوباره به دست آورد. کلیه امیران قزلباش و بزرگان دربار با اطاعت از وی طبق فرمانهای او عمل می کردند. او یک روز پس از مرگ شاه اسماعیل دوم دستور آزادی کلیه امیران و بزرگانی را که از طرف او زندانی

۱- احمد فمی، صفحه ۶۵۲

۲- حسن حسینی استرابادی، از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام احسان اشراقی، انتشارات علمی،

تهران ۱۳۶۴، صفحه ۱۰۱. اسکندریبگ، صفحه ۳۳۸

۳- همان کتابها، همان صفحه‌ها. مرگ شاه اسماعیل دوم به علت شدت قولنج، افراط در استعمال مواد مخدر و همچنین خفه و یا کشته شدن با شمشیر نیز گفته شده است. حسن روملو، صفحه ۴۹۵. افروشته‌ای نظری، صفحه‌های ۶۰ و ۶۱. ملاجلال، صفحه ۳۸. وانتر هینتس، شاه اسماعیل دوم، ترجمه کیکاووس

جهاندازی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۱، صفحه ۱۴۴

شده بودند صادر کرد. در مورد جانشینی شاه، امیران قزلباش تصمیم گرفتند با مشورت با یکدیگر پادشاه را انتخاب کنند و آنگاه نتیجه شور خود را به آگاهی پریخان خانم برسانند و طبق نظر او عمل نمایند. ابتدا پیشنهاد شد شجاع‌الدین محمد تنها پسر شاه اسماعیل دوم که هشت ماه داشت پادشاه شود ولی زمام امور «در قبضه اقتدار»^۱ پریخان خانم باشد. چون این نظر به خاطر افزوده شدن قدرت ولی سلطان ذوالقدر لله آن کودک رد گردید، امیران قزلباش سرانجام با پادشاهی محمد میرزا، برادر بزرگتر شاه اسماعیل دوم که در آن موقع حاکم فارس بود موافقت کردند. آنان نتیجه شور خود را به اطلاع پریخان خانم رساندند. او با توجه به آنکه محمد میرزا دشواری دید داشت و افزون بر آن، شخص خوش گذران، نالایق و بی‌علاقه به حکمرانی بود، و با اطمینان به آنکه اداره امور کشور عملاً در دست او قرار خواهد گرفت با آن پیشنهاد موافقت کرد. پریخان خانم با امیران قزلباش قرار گذاشت پس از نشستن محمد میرزا به تخت پادشاهی فقط «نام شاهی بر او اطلاق شود و نواب خانم را تق و فاتق امور سلطنت باشد»^۲.

وقتی که انتخاب محمد میرزا به پادشاهی اعلام شد طبق رسم معمول، بسیاری از امیران و بزرگان دربار برای تهنیت مقام خواستار حرکت به سوی شیراز شدند. آنان توسط امیران برجسته قزلباش از پریخان خانم اجازه گرفتند و سپس روانه شیراز گردیدند. پایه‌های قدرت و نفوذ پریخان خانم چنان استوار بود که هیچیک از امیران قزلباش و بزرگان دربار «بی‌رخصت»^۳ پریخان خانم جرأت رفتن به شیراز را نداشت. تنها میرزا سلمان که از طرف شاه اسماعیل دوم به مقام وزارت برگزیده شده بود و پریخان خانم نسبت به او احساس مخالف داشت از بیم عقوبت از قزوین به سوی شیراز فرار کرد و چون از بیراهه رفت فرستادگان شمخال سلطان چرکس که به تعاقب او پرداخته بودند به وی دسترسی نیافتند. محمد میرزا و همسرش خیرالنسا بیگم^۴ ملقب به مهد علیا که از آغاز اعلام پادشاهی محمد میرزا به علت بی‌کفایتی شوهرش قدرت مقام پادشاهی را در دست گرفته بود، در ۴ ذیحجه ۹۸۵ هـ وارد حومه قزوین گردیدند. از زمان مرگ شاه اسماعیل دوم تا آن روز - به مدت دو ماه و بیست روز - پریخان خانم در مقام فرمانروای واقعی کشور به کلیه امور آن رسیدگی می‌کرد. امیران برجسته طایفه‌های قزلباش همه روزه در کاخ او

۱- احمد قمی، صفحه ۶۵۶

۲- اسکندریبیک، صفحه ۳۴۰. افوشته‌ای نظری می‌نویسد امیران قزلباش پریخان خانم را به پادشاهی

انتخاب کردند ولی او نپذیرفت و محمد میرزا را پیشنهاد کرد. صفحه ۷۲

۳- اسکندریبیک، صفحه ۳۴۱

۴- خیرالنسا بیگم را فخرالنسا بیگم نیز نام برده‌اند. اسکندر بیگ در صفحه‌های ۲۰۶ تا ۲۰۸ و ۳۸۲

خیرالنسا و در صفحه ۳۴۳ فخرالنسا نام برده است.

حضور می‌یافتند و تقاضاها و مطالب خود را توسط شمشال سلطان دایی پریخان خانم به عرض او می‌رساندند و طبق دستور او عمل می‌نمودند.

با آنکه عموم امیران برجسته قزلباش در نزدیکی ساوه برای شادباش مقام پادشاهی به حضور محمدمیرزا رسیده بودند پریخان خانم از رفتن به نزد او خودداری کرد. هنگامی که محمدمیرزا و مهد علیا به یک فرسنگی قزوین رسیدند پریخان خانم باشکوه و جلال و در حالی که «در هودج زرنگار قبه مرصع قرار گرفته و قورچیان حرم و ملازمان خاصه نواب مشارالیهها قریب به چهار صد پانصد نفر پیاده^۱» در التزام او بودند به دیدار آنان آمد. مهد علیا بانویی با اراده و قدرت دوست و با توجه به ضعف شخصیت همسرش مصمم به داشتن قدرت برتر در دربار صفوی و به دست گرفتن زمام کشور بود. او از توانایی پریخان خانم در مطیع ساختن سران گردنکش قزلباش و نفوذ او در میان آنان از پیشوازکنندگان، به ویژه از میرزا سلیمان وزیر که در شیراز به حضور او رسیده، سخنانی شنیده بود. او دریافت با وجود پریخان خانم در دربار صفوی او قادر به اعمال قدرت پادشاهی نیست، به همین جهت تصمیم به کشتن پریخان خانم گرفت. در ۴ ذیحجه ۹۸۵ که محمدمیرزا و مهد علیا به حومه قزوین رسیده بودند، پیش از آنکه آنان وارد آن شهر شوند به خلیل خان افشار که در زمان پادشاهی شاه تهماسب لاه پریخان خانم بود دستور قتل وی را دادند و او نیز شبانگاه آن روز او را توسط ملازمانش خفه کرد. پریخان خانم هنگام کشته شدن حدود ۳۰ سال داشت. در آن روز شمشال سلطان چرخس دایی پریخان خانم نیز به قتل رسید و مهد علیا بدون وجود رقیب به اداره امور کشور پرداخت.